

پیامبر اعظم ﷺ و مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان

محمد رضا باقرزاده*

چکیده

در عرصه‌ی جامعه و شهروندی و نظام امت و امامت ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی به طور یکسان متوجه مردان و زنان است و جلوه‌های برجسته‌ای از مشارکت سیاسی زنان در مکتب نبوی وجود دارد که جایگاه زنان در حوزه‌ی اجتماع و سیاست در فرهنگ و سیره‌ی نبوی را به خوبی مشخص می‌کند.

در این مقاله به برخی از مهم‌ترین موارد مشارکت سیاسی زنان و به مبانی دینی این مشارکت به طور مختصر اشاره شده است که با توجه به آن‌ها در مجموع معلوم و مبرهن است، اگر احکامی محدود کننده در سیره‌ی نبوی درباره‌ی زنان وجود دارد، هرگز نمی‌تواند به معنای نادیده گرفتن توانایی‌های این بخش از اجتماع در اداره‌ی جامعه و نقش‌آفرینی اجتماعی قلمداد شود.

در همین راستا در ادامه‌ی این مقاله به تحلیل برخی از محدودیت‌های دینی زنان در فعالیت اجتماعی پرداخته شده است.

تساوی در راه استكمال و قرب الی الله، تساوی در انتخاب جناح حق و باطل، کفر و ایمان، استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی و فعالیت مربوطه و مشارکت سیاسی - اجتماعی آنان، استقلال اقتصادی زنان و مردان، برخورداری مادران از حقوق خانوادگی نظیر پدران، اشتراک در عموم تکالیف و مسئولیت‌ها، گر چه به

لحاظ فرهنگ محاوره‌ای احياناً بر صیغه‌ی مذکر بیان شده‌اند، همگی بیانگر تساوی حقوق زن و مرد است. در عین حال مسائلی چون حجاب، دیه و ارث، محدودیت زنان در تصدی برخی مناصب اجرایی و محدودیت در پذیرش گواهی زنان در دادرسی، از مواردی است که تحلیل و بررسی در مورد فلسفه‌ی آنها در این مقال صورت پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: مشارکت سیاسی اجتماعی، زنان، سیره پیامبر اعظم ﷺ

۱. مقدمه

تاریخ زندگی بشری که با بعثت و نبوت به هم آمیخته به‌خوبی گواه است که زنان همواره به عنوان نیمی از پیکر اجتماع انسانی سهم به‌سزایی در متن جوامع و ملت‌ها ایفا کرده‌اند و اسلام نیز هم‌پای تاریخ به حضور زن در این عرصه ارج نهاده و آن را ستوده و به ارتقای چنین حضوری اندیشیده است. قبل از مروری تاریخی در این باره به عنوان مقدمه و از باب تبرک به آیاتی از قرآن اشاره می‌کنیم. با استناد به این آیات اجمالاً این مطلب مستفاد می‌شود که طبق قاعده‌ی کلی باید گفت در اسلام زنان هم‌پای مردان در فضایل و کمالات انسانی و اسلامی حرکت می‌کنند و در همه‌ی عرصه‌ها ملاک و معیار رشد و پیشرفت فراتر از عنصر جنسیت است:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱ مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راست‌گو و مردان و زنان شکیبیا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاک‌دامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

در عرصه‌ی جامعه و شهروندی و نظام امت و امامت، ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی به طور یکسان متوجه مردان و زنان است و همه در این باره تأثیرگذارند و از نقش خویش بهره می‌برند:

﴿...أَنْتُمْ لَا أُضِيعُ عَمَلٌ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِمَّنْ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾^۲ ... من عمل هیچ صاحب عملی

از شما را از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم؛ پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدی‌هایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورم. [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست.

چنان‌که تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی، به سان مردان بر دوش زنان نیز سنگینی می‌کند و همه باید پاسخ‌گویی تعهدات اجتماعی خود باشند:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾^۴ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

از دیدگاه اسلام و در فرهنگ قرآنی عنصر جنسیت معیار کمال و نقصان نیست و صرفاً به مقتضای نیاز کمال مادی و دنیوی بشری تعریف شده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۵ ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است.

و برای اثبات این حقیقت همین بس که در ارائه‌ی الگوهای اجتماعی، جنسیت دخالتی ندارد و زنان نمونه‌ی الگوی مردان نیز هستند:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانٌ مِنَ اللَّعَنَاتِ وَكُنْتِ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۶ خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند زن نوح و زن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته‌ی ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد با داخل‌شوندگان داخل آتش شوید. و برای کسانی که ایمان آورده‌اند خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت «پروردگارا پیش خود در بهشت‌خانه‌ای برابم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان». و مریم دخت عمران را،

همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان

پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.

اسلام با نگرشی که زن را طفیلی مرد و در خدمت او می‌داند به شدت مخالف است.

اساساً نگرش اسلام به عنصر جنسیت و نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری اجتماعی آن ریشه در تصویری دارد که از زن و جایگاه او در خلقت ارائه می‌کند. از دیدگاه اسلام زن و مرد در خلقت یک‌سرشتی هستند نه دوسرشتی.

قرآن کریم در این خصوص می‌گوید:

﴿...خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...﴾^۶ همه شما را از یک پدر آفریدیم

و جفت آن پدر را از خود او قرار دادیم.

و نیز می‌فرماید:

﴿...خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...﴾^۷ خداوند از جنس شما برای شما همسر آفرید.

در قرآن از آنچه در بعضی کتب مذهبی هست که زن از مایه‌ی پست‌تر از مایه‌ی مرد آفریده شده و یا این که به زن جنبه‌ی طفیلی داده و گفته‌اند همسر آدم اول از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شد، اثر و خبری نیست؛ بنابراین در اسلام نظریه‌ی تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد؛^۸ زیرا، اولاً، آیاتی از قرآن در این خصوص وجود دارد؛ مانند:

﴿...يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا

رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...﴾^۹ «...هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...﴾^{۱۰}.

﴿...خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...﴾^{۱۱} «ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم

ازواجاً»^{۱۲} «...وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَقْدَةً

...﴾، «جعل لکم من انفسکم ازواجاً»^{۱۳}

که از هیچ کدام فرعیت وانشعاب خلقت زن از مرد استفاده نمی‌شود، زیرا مخاطب این آیات انسان‌ها هستند نه مردان.

ثانیاً، اگر در این آیات گفته شده خداوند از انسان همسری برایش آفرید، ممکن است گفته شود «مراد خداوند این است که همسر انسان هم‌تای او و هم‌جنس اوست و بیگانه با وی نیست، نه این که جزئی از اوست و از او خلق شده است. اگر این طور باشد، باید گفته شود هر زنی از شوهر خودش خلق شده» است.^{۱۴}

مرحوم علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان می‌فرماید:

ظاهر آیه‌ی «وخلق منها زوجها»^{۱۵} این است که همسری از نوع مرد آفرید و افراد

انسانی بازگشت به دو فرد همانند و مشابه دارند. به عقیده‌ی ایشان آنچه در پاره‌ای

تفسیر طبق برخی روایات که «خداوند همسر آدم را از دنده‌ی او آفرید» نقل شده که

مطابق این آیه زن از آدم مشتق شده و بعضی از آدم است، سخنی بدون دلیل است و آیه بر آن دلالت ندارد.^{۱۶}

بنا بر این، علی رغم پندارهای غلطی که در مورد زنان وجود دارد، در اسلام زن مقدمه‌ی وجود مرد نیست و مرد علت غایی خلقت او به حساب نمی‌آید. قرآن خلقت زن و مرد را برای یکدیگر و آن دو را پوشش یکدیگر به حساب می‌آورد، ﴿... هن لباس لکم و انتم لباس لهن...﴾^{۱۷} تا (به فرموده‌ی علامه طباطبایی) هر یک از زن و مرد دیگری را از دنبال شر رفتن و اشاعه‌ی آن باز دارد هر کدام برای دیگری لباسی است که با او پلیدی‌های خود را پنهان سازد.^{۱۸}

قرآن کریم آفرینش زن و مرد را ضمن آیاتی توصیف کرده^{۱۹} که از مجموع آن چنین برمی‌آید: زن، چون مرد، خلیفه‌ی خداست.^{۲۰}

- هنگام خلقت، از زن، چون مرد، پیمان گرفته شده که شیطان را پرستش نکند.^{۲۱}

- نخستین زن از جنس نخستین مرد آفریده شده است^{۲۲} و مردان و زنان بسیار دیگری از آن دو آفریده شدند^{۲۳} و زنان و مردان دیگر نیز از جنس یکدیگر خلق شده‌اند.^{۲۴}

همان گونه که از آیات برمی‌آید همسر انسان از جنس انسان است نه جزئی از او؛ اولاً، به دلالت سه آیه‌ی اخیر، و گرنه باید همسر هر انسانی جزئی از خود او باشد؛ و ثانیاً، از آن جهت که مفسر کبیر قرآن علامه طباطبایی نیز کلمه‌ی «من» در آیات فوق را «نشویه» دانسته که برای بیان منشأ پیدایش اشیا به کار می‌رود.^{۲۵} - پس از اخذ پیمان الهی، زن و مرد در بهشت ساکن شدند و یکسان مورد هشدار قرار گرفتند که از شجره دوری گزینند، وگرنه از ظالمان خواهند بود.^{۲۶}

- شیطان هر دو را گمراه کرد و از بهشت خارج ساخت.^{۲۷}

- هر دو به پیشگاه خدا اظهار توبه، پشیمانی و استغفار کردند.^{۲۸}

بنابر این، همه‌ی آنچه در قرآن در رابطه با ویژگی‌ها و توانایی‌های معنوی انسان مطرح شده است، بدون هیچ تفاوتی و به طور یکسان شامل زن و مرد می‌شود. روح الهی در کالبد هر دوی آنها دمیده شده است، ویژگی‌هایی چون اعتدال در خلقت،^{۲۹} ابزار ادراکی مناسب برای کمال،^{۳۰} فطرت الهی^{۳۱} و وجدان اخلاقی،^{۳۲} و بر دوش کشیدن امانت الهی که آسمان و زمین از آن امتناع ورزیدند، هدف واقع شدن برای خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه در زمین است^{۳۳} و مشمول تعلیم الهی شدن^{۳۴} و توفیق شرکت در کلاس آموزش و پرورش پیامبران^{۳۵} همه از دیدگاه قرآن به طور یکسان در مورد زنان و مردان جاری است؛ چه این که در عرصه‌ی نیل به ارزش‌های انسانی مردی و زنی ملاک تقدم و تأخر نیست و ارزش‌هایی چون ایمان، عمل صالح^{۳۶}، علم^{۳۷}، تقوی^{۳۸} و هجرت^{۳۹} و در یک کلام، ارزش‌های الهی^{۴۰} در حوزه‌ی جنسیت تفسیر نمی‌شود و هیچ‌کدام از دو جنس را در طی مدارج انسانی بر دیگری تفوق و برتری نیست.

اگر به حقوق و ارزش‌های مشترک زن و مرد توجه کنیم، در خواهیم یافت در مواردی که میان زن و مرد تفاوت وجود دارد صرفاً به جهت رعایت تطابق تشریح با تکوین است، و گرنه زن و مرد در موارد بسیاری مشترک‌اند؛ از جمله:

۱. تساوی در ماهیت انسانی و لوازم آن، چه این که انسانیت انسان به روح اوست و روح مجرد است و مذکر و مؤنث ندارد.^{۴۱}

۲. تساوی در راه استکمال و قرب الی الله.^{۴۲}

۳. تساوی در انتخاب جناح حق و باطل، و کفر و ایمان.^{۴۳}

۴. استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی و فعالیت‌های مربوطه و مشارکت سیاسی اجتماعی آنان.^{۴۴}

۵. استقلال اقتصادی زنان و مردان.^{۴۵}

۶. برخورداری مادران از یک سری حقوق خانوادگی، نظیر پدران، بلکه حقوق مادر با توجه به زحمات و تکالیف و مسئولیت‌هایش احیاناً بیش‌تر است.^{۴۶}

۷. اشتراک در بسیاری از تکالیف و مسئولیت‌ها، گرچه به لحاظ فرهنگ محاوره‌ای، احیاناً به صیغه مذکر بیان شده‌اند؛^{۴۷} بلکه اصل در وضع قوانین حقوقی نیز همین تساوی بوده و غیر آن، مواردی استثنایی و به دلیل ویژگی‌های مختلف بوده است که این خود حکیمانه بودن قوانین را می‌رساند و هیچ یک از این تفاوت‌ها ارزشی نیست.

بنابراین، منطق قرآنی منطبق بر تری جنسیت نیست و حضور اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی و مکتب نبوی به مردان اختصاص ندارد و هنگامی که گفته می‌شود «در مکتب اجتماعی اسلام، زن محور کانون خانواده، گرمی‌بخش محیط خانه و صفابخش روحیه‌ی همسر و فرزندان است» - علی‌رغم این که ممکن است پنداشته شود در مکتب پیامبران و در جامعه‌ی نبوی، اجتماع و سیاست از حضور زن محروم و یا زن از اجتماع منزوی و دور نگاه‌داشته شده است - حقیقت این است که طبق آموزه‌های اسلامی، بیان رسالت‌های خانوادگی زن، صرفاً در راستای تبیین اولویت‌هاست، نه محدودیت‌ها. با توجه به این مقدمه و نگاه کلی اسلام به جایگاه زن و مرد در حیات انسانی اکنون به جلوه‌هایی از مشارکت سیاسی زنان در مکتب نبوی اشاره می‌کنیم.

۲. جلوه‌هایی از مشارکت سیاسی زنان در مکتب نبوی

در یک جست و جوی گذرای تاریخی به دست می‌آید که تاریخ اسلام مالا مال از صحنه‌هایی است که زنان آفریده‌اند. آن گاه که پیامبران الهی دست بیعت به سوی انسان‌ها دراز کرده‌اند، زنان نیز در خیل مؤمنان نقش‌آفرین بوده‌اند. «بیعة النساء» و «عقبه‌ی اولی» در زمانی که اوج فشار از کافران بر مسلمانان وارد می‌شد بیانگر نقش انکارناپذیر زنان در تاریخ اسلام و جامعه‌ی نبوی است. در این بیعت زنی به نام عفره دختر عبیده

بن ثعلبه حضور داشت و در عقبه‌ی ثانی نیز چند زن با نام‌های نسبیه دختر حارث انصاری و خواهرش، نسبیه دختر کعب از بنی خزرج، ام منیع و اسماء دختر عمرو بن عدی حضور داشتند^{۴۸} که در شب سیزدهم ذی‌الحجه به همراه سایر بیعت کنندگان مخفیانه در منا نزد پیامبر آمدند و با آن حضرت بیعت کردند مبنی بر این که همان‌گونه که از فرزندان و خانواده‌ی خویش دفاع می‌کنند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کنند.^{۴۹}

در بیعت رضوان نیز نام سه نفر از زنان در منابع تاریخی ذکر شده است: ربیع بنت معوذ، ام هشام انصاریه و نسبیه دختر حارث.^{۵۰} شیخ مفید در توصیف این بیعت که در جریان صلح حدیبیه واقع شد می‌فرماید:

حضرت علی رضی الله عنه عهده‌دار اجرای این بیعت بودند. به این صورت که لباسی را پهن کردند و زنان به عنوان بیعت بر آن لباس دست می‌کشیدند و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن لباس دست می‌کشیدند و بدین‌سان بیعت واقع گردید.^{۵۱}

آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی ممتحنه مفاد بیعت دیگری را بیان کرده که میان زنان و پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شد. این بیعت در جریان فتح مکه و با حضور وسیع زنان صورت پذیرفت.^{۵۲} در روز غدیر خم نیز زنان هم‌پای مردان در بیعت با امیرمؤمنان شرکت داشتند^{۵۳} و بالاخره پشتوانه‌ی خلافت آن حضرت نیز بیعت مردم، از جمله زنان بود.^{۵۴} و در روایتی از امام باقر رضی الله عنه نقل شده که

در بین گروهندگان به حضرت ولی عصر (عج) نیز پنجاه زن وجود دارند که بین رکن و مقام در مسجدا الحرام با آن حضرت بیعت می‌کنند.^{۵۵}

قرآن کریم زنان مؤمن را نیز هم‌چون مردان مکلف ساخته است که در شرایطی که جامعه دچار آلودگی‌های معنوی شدید شده است مهاجرت کنند و در سرزمینی که قانون خداوند اجرا می‌شود اقامت گزینند، مگر آنانی که از اجرای چنین حکمی معذور هستند؛^{۵۶} چه این که در تاریخ در مورد دختری به نام ام کلثوم آمده است که علی رغم مخالفت تمامی اعضای خانواده‌اش از مکه به مدینه هجرت کرد و حاضر به بازگشت به مکه نیز نگردید تا این آیه نازل شد که او را مجبور نکنند تا به همراه خانواده‌اش بازگردانده شود و اصرار خانواده‌ی او در این خصوص نادیده گرفته شد. زنان پیامبر صلی الله علیه و آله همه از مهاجرین بودند. در هجرت^{۵۷} به حبشه ۱۸ زن حضور داشتند^{۵۸} که اسماء بنت عمیس، ام سلمه و رقیه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن زنان بودند.^{۵۹}

در میان زنان مهاجر به مدینه، فاطمه بنت اسد، مادر امیرمؤمنان، علی رضی الله عنه وجود دارد که طبق فرمایش امام صادق رضی الله عنه اولین زنی بود که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده از مکه به مدینه هجرت نمود.^{۶۰} در این هجرت زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله^{۶۱} و دختر دیگر آن حضرت، فاطمه زهرا رضی الله عنها همسر امیر مؤمنان رضی الله عنه نیز از جمله مهاجران فی سبیل الله به حساب می‌آیند.

اگر جهاد را از بارزترین جلوه‌های سیاست دینی به حساب آوریم، حضور زنان در آب‌رسانی، پرستاری، تدارکات جنگ و انتقال اجساد حضور چشم‌گیری است^{۶۲} و در مواردی نیز که امر دفاع از پیامبر حضور آنان را

می‌طلبیده از آن دریغ نمی‌کرده‌اند.^{۶۳} حضور مؤثر فاطمه زهرا علیها السلام در شعب ابی طالب و مساعدت‌های او به پیامبر تا بدان جا که به ام‌بیهبا لقب گرفت^{۶۴} و حضور وی در جنگ احد^{۶۵} و خندق^{۶۶} و فتح مکه^{۶۷} و خطبه‌های آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و مناظره‌های ایشان با انصار مدینه و غیر این‌ها، همگی نشان‌دهنده‌ی نقش زن مسلمان در عرصه‌ی سیاست و اجتماع است.

نقش مؤثر ام سلمه، همسر پیامبر، در جنگ ناکثین (جمل) و همراهی او با امیرالمؤمنین علیه السلام و دفاع او از ولایت و تحریض فرزندان به پیروی از حضرت و سر نهادن به ولایت او^{۶۸} و نیز نقش آفرینی ام‌الفضل به عنوان نیروی اطلاعاتی در خدمت امیرمؤمنان در این جنگ^{۶۹} و سخنرانی‌های سیاسی ام‌الخیر با رقیه در جنگ صفین در تحریک سپاه علی علیه السلام به حمایت و فرمان‌برداری از آن حضرت^{۷۰} و نیز سوده‌ی همدانی^{۷۱} از مظاهر جایگاه سیاسی زن مسلمان هستند. نقش زنان در قیام حسین بن علی علیه السلام نیز به‌خوبی نمایانگر این حقیقت است. زینب علیها السلام در کربلا و شام و کوفه، حادثه‌ای رقم زد که تا ابد بر تارک تاریخ خواهد درخشید.

تاریخ اسلام مملو از زنانی است که در راه صلاح جامعه و تسهیل اجرای اهداف نبوت و ولایت، شکنجه‌ها و رنج‌ها و مشقت‌ها را بر خود هموار کرده و حتی به شهادت رسیده‌اند. سمیه، اول شهید اسلام، که به فرموده‌ی امام عسگری علیه السلام مشمول آیه‌ی شریفه‌ی «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^{۷۲} است و ام شریک که شکنجه‌های مشرکان را به جان خرید^{۷۳} و ام فروه‌ی انصاریه که به جرم ولایت علی علیه السلام^{۷۴} به شهادت رسید، نمونه‌هایی از بسیار زنانی‌اند که در عرصه‌ی اجتماع دینی نقش آفریده و تاریخ را به نام خود مزین کرده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بستر احتضار و در واپسین روزهای حیات مبارک خود تقاضای قلم و کاغذ کردند تا به امری وصیت بنمایند که امت پس از ایشان گمراه نشوند، ولی عمر از انجام امر پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرد، با این استدلال که بیماری بر او غلبه کرده و قرآن کافی است. در این هنگام برخی از همسران پیامبر زبان به اعتراض گشودند که چرا از دستور پیامبر سرپیچی می‌کنید اما عمر آنان را تحقیر کرد.^{۷۵} حضور زنان در این مقطع و احساس مسئولیت و ابراز وجود و اظهار نظر نسبت به امور اجتماعی حساسی نظیر وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را باید از بزرگ‌ترین مظاهر حضور زنان در عرصه‌ی سیاست دانست.

نقش برجسته‌ای که زنان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند تا حدودی پس از آن حضرت نیز ادامه داشت. در همین راستا نقشی که ام سلمه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در دفاع از ولایت ایفا کرد ستودنی است و هم‌او در دفاع از خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام در مسجد و در اعتراض به غصب فدک و مقابله با اسائیه‌ی ادب خلیفه با ایشان، کار را به جایی رساند که به قطع مقرری یک ساله‌ی او از بیت‌المال منتهی شد.^{۷۶} او امین اسرار رهبران سیاسی الهی آن دوران بود!^{۷۷} هم‌چون فاطمه بنت‌الحسین که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام:

امام حسین علیه السلام، آن‌گاه که زمان شهادتشان نزدیک شد، دختر خود فاطمه را خواندند و کتابی را که در دم پیچیده شده بود و نیز وصیتی ظاهری را به او سپردند.^{۷۸}

ام احمد نیز مورد عنایت امام کاظم علیه السلام بود آن گاه که امام موسی کاظم علیه السلام به زور خلیفه‌ی ستمگر عازم عراق شدند موارث امامت و رهبری را به ام احمد سپردند و فرمودند:
هر گاه کسی به نزد تو آمد و این امانت را از تو طلب نمود، بدان که من به شهادت رسیده‌ام و او پس از من رهبر و امام امت، و اطاعت او بر تو و بر سایر مردم واجب است.

هنگامی که آن حضرت در بغداد مسموم شدند امام رضا علیه السلام نزد ام احمد آمدند و از او موارث امامت را طلب نمودند. آن بانوی بزرگوار، امانت را به امام علیه السلام داد و با آن حضرت بر رهبری بیعت نمود. ۷۹

۳. مبانی دینی مشارکت سیاسی زنان

گذشته از شواهد تاریخی بر مشارکت سیاسی زنان مسلمان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی پس از آن حضرت، توجه به مبانی چنین نقشی نیز لازم است تا معلوم شود که آیا این گونه فعالیت‌ها و مشارکت‌ها بر اساس سلیقه‌ها و اقتضائات شخصی بود، یا ریشه در متون دینی و آیات و روایات داشت و مقتضای تدین و احساس تکلیف آنان بود. در این خصوص با توجه به آنچه گفته شد، به چند گونه می‌توان استدلال نمود:

۱. ادله‌ی شرعی و خطابات قرآنی و روایی که در خصوص تکالیف سیاسی مسلمانان وارد شده‌اند عموماً ناظر به رجولیت نبوده بلکه مخاطب آنها همه‌ی مسلمانان هستند؛ نظیر آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و نظایر آنها.

۲. در برخی از این گونه آیات خطابات خاصی به زنان وجود دارد که به‌خوبی نمایانگر توجه تکلیف به زنان است؛ نظیر امر به معروف و نهی از منکر و هجرت.

۳. بسیاری از فعالیت‌های سیاسی زنان مسلمان با تأیید معصومین علیهم السلام همراه بوده است.

۴. و بالاخره، تقریر و سکوت معصومین علیهم السلام در این خصوص نیز از وجوه حجیت چنین اقداماتی است؛ هم‌چون سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به اعتراض زنان در مورد ماجرای قلم و کاغذ و سکوت علی علیه السلام در مقابل تلاش سیاسی ام سلمه در دفاع از ولایت و نیز ام الفضل که در غزوات جمل و صفین کار اطلاعاتی برای حضرت انجام می‌دادند.

بنابراین، کاملاً معلوم و مبرهن است که اگر احکامی محدود کننده در اسلام درباره‌ی زنان وجود دارد، هرگز نمی‌تواند به معنای نادیده گرفتن توانایی‌های این بخش از اجتماع در اداره‌ی جامعه و نقش‌آفرینی اجتماعی قلمداد شود؛ به عنوان نمونه، می‌توان به حکم حجاب در اسلام اشاره کرد که ممکن است از آن تمایل اسلام به گوشه‌گیری زنان به ذهن آید، در حالی که این قانون مترقی بیانگر میزان توجه اسلام به بهره‌گیری هر چه بیش‌تر از جامعه‌ای سالم و کارآمد است.

۴. تحلیل برخی از محدودیت های زنان در فعالیت اجتماعی

امروزه در دنیا دیدگاه های فمینیستی وجود دارد که بر پایه تساوی زن و مرد، حقوق برابر آنان را تعقیب می کند. شاید علت چنین رویکردی به مقوله ی حقوق زنان، ناشی از ناچیزانگاری تفاوت های تکوینی زنان با مردان باشد. از این رو برای دستیابی به یک تحلیل جامع در مورد محدودیت هایی که زنان در عرصه ی فعالیت های اجتماعی دارند، ابتدا بیان خواهیم کرد که زنان از نظر طبیعی تفاوت هایی اساسی با مردان دارند که در تنظیم احکام حقوقی زنان نباید از دید قانون گذار پنهان بماند. این تفاوت ها بی شک در حدی هستند که قابل سهل انگاری و نادیده انگاشتن نیستند و به همین دلیل به طور نسبتاً مفصل به آنها اشاره می کنیم. آن گاه بر مبنای این تفاوت های تکوینی، به فلسفه ی برخی از تفاوت های حقوقی که در اسلام وجود دارد نیز اشارتی خواهیم داشت:

۴-۱. تفاوت های زنان با مردان در تکوین

به گواهی زیست شناسان و انسان شناسان، زنان در حوزه های گوناگون با مردان تفاوت های چشم گیر دارند که به مواردی اشاره می شود:

به شهادت دانشمندان علوم طبیعی، از نظر شخصیتی میان مرد و زن تفاوت های جالبی وجود دارد؛ به عنوان نمونه، زنان از مردان حسودتر و کنج کاوترند، اعتماد به نفس کمتری دارند و خیال بافی و تخیلات در دو جنس فرق می کند.^{۸۰}

از نظر هویت و شکل گیری زنان، دانشمندان معتقدند در این خصوص تفاوت های جنسی مشاهده می شود و تحقیقات حاکی از آن است که شکل گیری هویت دختران برای استقلال شخصی نیست، بلکه برای مراقبت از دیگران نیز هست، در حالی که هویت پسران، از اساس، برای استقلال و رقابت شکل می گیرد.^{۸۱} خانم کلیو دالیسون، روان شناس، می گوید:

به عنوان یک زن روان شناس، بزرگ ترین علاقه ام مطالعه ی روحیه ی مردها است. چندی پیش به من مأموریت داده شد درباره ی عوامل روانی زن و مرد تحقیقاتی به عمل آورم. به این نتیجه رسیده ام که خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل اند. بسیار دیده شده است که خانم ها از لحاظ هوش، نه فقط با مردان برابری می کنند بلکه در این زمینه گاهی از آنها برترند. نقطه ضعف خانم ها احساسات شدید آنهاست. مردان همیشه عملی تر فکر می کنند. بهتر قضاوت می کنند، سازمان ده بهتری هستند و بهتر هدایت می کنند؛ پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت است. هر قدر هم خانم ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند، بی فایده خواهد بود. خانم ها به علت این که حساس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را بپذیرند که

به نظارت آقایان در زندگی‌شان احتیاج دارند؛ کاری که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می‌کند.^{۸۲}

و بالاخره آقای دکتر الکسیس کارول می‌گوید:

به علت عدم توجه به این نکته‌ی اصلی و مهم است که طرف‌داران نهضت زن فکر می‌کنند که هر دو جنس می‌توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت یک‌سانی را به عهده گیرند. زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت سرشت خاص خویش، بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه‌ی ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگ‌تر از مردهاست و نباید آن را سرسری بگیرند و رها سازند.^{۸۳}

آنچه تاکنون از دانش تجربی و بشری بازگو کردیم، تنها بخش کوچکی از تحقیقات دنیای جدید بود و اظهار نظرهای این دانشمندان اروپایی در این زمینه، خود نشانه‌ی امیدبخش و برهان استواری در بوته‌ی نقد علمی است که تمکین و پذیرش در برابر آموزه‌های وحیانی و قرآنی را آسان می‌سازد؛ چرا که آخرین یافته‌های علمی در عصر کنونی در سازش آشکار و برابر با آموزه‌های قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) است که در قرن‌ها پیش صادر شده است و بدون شک این مهم را باید یکی از اعجازهای علمی قرآن برشمرد.

به نظر می‌رسد آن چیزهایی که مقلدان غرب و فمینیست‌های وطنی را در زمینه‌ی روابط زن و مرد، تازه به نشئه فرو برده است، خود غریبان دوره‌ی خماری آن را طی می‌کنند.

ما نیز با برشمردن این پیشینه‌ی علمی و تجربی، درباره‌ی واقعی دانستن تفاوت‌های بیولوژیک، غبار را از فضای بحث می‌زداییم و نقاب از چهره برافکنده، خود و افکار و تئوری‌های گفته شده را بر آئینه‌ی وحی نمایان می‌سازیم و نمایه‌های وحیانی را بر صفحه‌ی کاغذ آشکار می‌کنیم، آن گاه داوری این مقایسه‌ی بین حوزه‌ی نقل و بوته‌ی نقد را بر عهده‌ی خوانندگان سطور خواهیم گذاشت. و بدین سان نمایه‌های گوناگونی از قبیل:

مربیانی که مسئولیت اداره‌ی پیاپی کلاس‌های دخترانه و پسرانه را دارند و بازرسانی که در یک دوره از هر یک از این کلاس‌ها به کلاس‌های دیگر سر می‌زنند، گاهی مرز تقابل در جامعه و لزوم انطباق مجدد آنان سخن می‌گویند. ولی مسئله‌ی اختلاف بین دو جنس در یک کلاس مختلط که تا اندازه‌ای در تمام روستاها وجود دارد، با اهمیت و اشکال هر چه تمام‌تر به چشم می‌خورد. اختلافات بدنی و ذهنی که واقعاً بین اکثریت مردها و اکثریت زن‌ها وجود دارد و اختلاف نقش‌های اجتماعی حاصل از آنها، به پیدایش فکر «نمونه‌های مذکر و مونث» منجر شده است که بدون شک یک امر مجرد و ذهنی است، ولی به همان اندازه هم مؤثر است.^{۸۴}

اختلافات ناشی از جنسیت تا حدی است که به قول ترمن «هر سلول بدنی انسانی حامل علامت جنس خود است» و یکایک سلول‌های بدنش، هم‌چنین دستگاه‌های عضوی و مخصوصاً سلسله‌ی عصبی، نشانه‌ی جنس او را بر روی خود دارد.^{۸۵}

- روان‌شناسان زیادی بر این نکته تأکید دارند که زنان، بسیار دیگرخواه‌اند و مردان خودخواه. زنان هستی خود را برای دیگران می‌خواهند و خوشی‌ها و آرزوهای خود را بر مدار هستی کسانی استوار می‌سازند که دوست دارند؛ همسر، فرزند، پدر و مادر. در حالی که مردان دیگران را برای خود می‌خواهند و خود و مصالح خود را محور روابط با دیگران قرار می‌دهند.^{۸۶}

زنان ترجیح می‌دهند که به جای ایفای نقش مستقل، بیش‌تر سازگار شوند و مورد توجه و احترام مردان قرار گیرند، به گونه‌ای که بین افزایش سازگاری و انعطاف‌پذیری زنان و میزان حرمت‌گذاری مردان به زنان هم‌بستگی مستقیم وجود دارد، حتی گفته می‌شود که اهمیت دادن زنان به توجه و تحسین مردان، بیش‌تر از بهادهی وسایل جنسی است. ریشه‌ی چنین تفاوتی (استقلال‌طلبی مرد و وابستگی زن) را به عاطفی بودن، ضعف جسمانی، عدم رشد عقلانی و سلامت فطری و اخلاقی زنان بازمی‌گردانند. این ویژگی که بیش‌تر ریشه‌ی فیزیولوژیکی دارد زنان را وامی‌دارد که تحت نظر پدر و یا شوهر زندگی کنند. به گفته‌ی کلیو دالسون زنان از مرئوس بودن بیش‌تر لذت می‌برند تا رئیس بودن.^{۸۷}

زنان، مردان با صلابت، شجاع و با تدبیر را بیش‌تر می‌پسندند و احساس نشاط می‌کنند. زن و مرد از نظر آفرینش اداری، دارای وحدت نوعی هستند و از لحاظ استعداد و از جمله نیروی عقل، همانندی بسیاری دارند اما رشد عقلانی و یا به‌کارگیری نیروی عقل زنان، هم‌سطح مردان نیست؛ زیرا شدت عاطفه و احساساتی بودن، زمینه‌ی شکوفایی عقل را در زنان محدود می‌سازد. خانم لامبر نیز هنگام سخن از نقصان عقلانی زنان، به شدت عاطفه اشاره دارد.^{۸۸}

- زنانی که از ویژگی‌هایی مانند قاطعیت، استقلال، سلطه‌جویی و برتری‌طلبی بر دیگران برخوردارند از الگوی رفتار مردانه تبعیت می‌کنند.^{۸۹}

- موضوع وابستگی زن به مرد و استقلال‌خواهی مرد از نظر وضعیت جسمانی یک امر طبیعی است؛ روان زن به وابستگی گرایش دارد و از تنهایی می‌ترسد.^{۹۰}

- زن از مرد عاطفی‌تر است و با این سرشت به دنیا می‌آید و با آن زندگی می‌کند.^{۹۱}

- زن به ارتباط‌های عاطفی علاقه نشان می‌دهد و احساس محبت در دختران بیش از پسران است.^{۹۲}

- مرد بیش‌تر به ارتباط‌های فعالیت‌مدار توجه می‌کند و دنیای بیرون را هدف قرار می‌دهد و انرژی خود را صرف تسلط بر آن می‌کند.^{۹۳}

- جنس زن هیجانی‌تر از مرد است و کیفیت هیجان او نیز با مرد فرق می‌کند.^{۹۴}

- به طور قطع جنس نر از ماده پرخاش جوتر است.^{۹۵} در فرهنگ‌های متفاوت این ویژگی را می‌توان دید و تا سالمندی ستیزه‌جویی بیش‌تر از زنان مشاهده می‌شود.^{۹۶}

- زنان بیش‌تر از مردان لبخند به لب دارند و تبسم می‌کنند. کورنر چنین تفاوتی را به دوره‌ی نوزدای بازمی‌گرداند و ریشه‌ی آن را به تفاوت‌های جنسیتی می‌رساند.^{۹۷}

- زنان بیش‌تر از دو برابر مردان لبخند می‌زنند ولی این عمل بیانگر شادکامی و خوشحالی آنان نیست. صاحب‌نظران این حرکت زنان را حرکتی صلح‌طلبانه می‌دانند.^{۹۸}

- زنان بیش‌تر از مردان به دروغ توسل می‌جویند؛ چون قوه‌ی تخیل آنان با پوشاندن پوشش جذاب، دروغ را به راست و کذب را به حقیقت نزدیک می‌سازد.^{۹۹}

- آنچه از تاریخ علم به دست می‌آید و مشاهدات تجربی و تحقیقی آن را تأیید می‌کند این است که در میان اکثر انواع پستان‌داران، جنس نر بیش‌تر کارهای اکتشافی انجام می‌دهد و انسان نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد.^{۱۰۰}

- به گفته‌ی لمبروز زنان کارهایی را ترجیح می‌دهند که به ابتکار فکری نیاز ندارد.^{۱۰۱}

- به نظر هاوولاک الیس هزاران زن به نقاشی پرداخته‌اند، اما فقط مردان در این رشته نبوغ داشته‌اند.^{۱۰۲}
- در نشریه‌ی مردان علم آمریکا، در برابر ۲۴۷ مرد فقط نام سه زن به عنوان برجسته و مشهور ثبت شده است. در این نشریه درصد زنانی که در عرصه‌های علمی درخشیده‌اند ۴/۷ ثبت گردیده است که تعداد آنها در علوم مختلف فرق می‌کند.^{۱۰۳}

- بسیار اتفاق می‌افتد که زنی با صحبت کردن کشف می‌کند که چه می‌خواهد بگوید. مردها غالباً پیش از آن که درباره‌ی موضوعی حرف بزنند یا جوابی بدهند یا تجربه‌ای به دست آورند در آغاز بررسی می‌کنند و درباره‌اش می‌اندیشند؛ و این پدیده‌ها از آن جاست که مرد یا زن می‌تواند به طور هم‌زمان دو نیم‌کره‌ی مغزش را به کار گیرد ولی مردان می‌توانند یا از مهارت‌های زبانی نیم‌کره‌ی چپ مغزشان استفاده کنند و یا از مهارت‌های معنایی و مشکل‌گشایی نیم‌کره‌ی راست بهره ببرند و در هر صورت این نکته‌ی مهم شایان توجه است که برتری زنان در توانایی‌های کلامی، از حدّ سیالی کلام فراتر نمی‌رود و در درک کلامی و استدلال به آن، مانند قیاس کردن، دختران به پسران ترجیح ندارند.^{۱۰۴}

- امروزه تفاوت‌های روانی میان مرد و زن امری پذیرفته شده است و این اعتقاد وجود دارد که زنان به خاطر ظرافت روانی و عصبی نباید به کاری گمارده شوند که خشن و درهم‌کوبنده است. در دنیا هنوز به دختران سفارش می‌شود که به دلیل وجود صحنه‌های دردناک و فشار عصبی، از انتخاب شغل پزشکی خودداری کنند و به کارهایی روی آورند که نه تنها با صحنه‌های دردآور توأم نباشد، بلکه آرامش بخش نیز باشد، مانند مامایی و پرستاری.^{۱۰۵}

در خصوص قدرت حافظه، میان زن و مرد تفاوت وجود دارد؛ حافظه انواعی دارد، حافظه‌ی کوتاه مدت و درازمدت، حافظه یا خاطره‌ی شفاهی و معنایی، حافظه‌ی حادثه‌ای (خاطره، زمان‌ها، مکان‌ها)، حافظه‌ی معنایی (دانش فارغ از محتوا درباره‌ی واقعیت‌ها، زبان یا مفاهیم، مانند این که تهران پایتخت ایران است) حافظه‌ی روش‌مندان، حافظه‌ی نظرمندان، حافظه‌ی عادت، حافظه‌ی اطلاعاتی بویس خاطره. حافظه به طور معمول سه مرحله دارد: رمزشدن، انباشتن (تحکیم)، رمزخوانی. برای این که یک خاطره‌ی جدید در حافظه‌ی درازمدت بایگانی شود به ساعت‌ها یا روزها وقت نیاز است و در مرحله‌ی انباشتن به سادگی می‌تواند پاک شود. در مورد گسترش خزانه‌ی لغت، می‌توان گفت که دختران در مقایسه با پسران خزانه‌ی لغات خود را بیش‌تر گسترش می‌دهند و این گسترش در لغات مربوط به رنگ‌ها، بیش‌تر است؛ زیرا معمولاً آن‌ها به لباس‌ها و یا فعالیت‌هایی که مستلزم استفاده از رنگ‌هاست علاقه‌ی بیش‌تری دارند در حالی که خزانه‌ی لغات پسران در زمینه‌ی لغات عامیانه و فحش، از دختران بیش‌تر است.^{۱۰۶} در عین حال برخی گفته‌اند گرچه نخستین تحقیقات درباره‌ی حافظه، برتری زنان بر مردان را نشان داده است، این نتیجه‌گیری بر آمار مبتنی نیست و در حافظه‌ی عددی، جمله‌ای، اشکال هندسی و علایم، اختلافات قابل توجهی بین دو جنس، مورد تأیید قرار گرفته است. زنان در حافظه‌ی فوری از مردان برترند و مردان در حافظه‌ی غیرفوری بر زنان برتری دارند.^{۱۰۷} - مغز زن طوری سازمان یافته است که بتواند به طور مؤثر احساسات خود را ابراز کند؛ از این رو صحبت کردن، از زن جدانشدنی می‌نماید.^{۱۰۸}

- مرد باید نخست درباره‌ی احساساتش فکر کند، آن گاه سخن بگوید، در حالی که یک زن می‌تواند هم‌زمان بیندیشد و حرف بزند.^{۱۰۹}

- از نظر نوع سلیقه میان زن و مرد تفاوت وجود دارد. زنان بیش‌تر به کارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می‌دهند و بیش‌تر مشاغلی را می‌پسندند که نیاز به جابه‌جایی در آنها نباشد و یا کارهایی را دوست دارند که باید در آنها مواظبت و دل‌سوزی بسیاری به خرج داد، مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا و معمولاً احساساتی‌تر از مردان هستند.^{۱۱۰}

- رشد سریع‌تر دختران از پسران در مدت کودکی و بلوغ^{۱۱۱}، و بالاتر بودن ظرفیت حیاتی و نیروی عضلانی پسرها از دخترها، به افزونی فعالیت حرکتی پسران نسبت به دختران^{۱۱۲} و تفاوت بارز این دو جنس در عدد جنسی و کارکرد آنها مربوط می‌شود که در هر کدام آثار متفاوتی را بر جا می‌گذارد و تأثیر آنها در هر یک از دو جنس بسیار شگرف است^{۱۱۳} و اختلافاتی که در گرایش‌های این دو جنس مشاهده می‌شود^{۱۱۴} همگی گوشه‌هایی اندک از علایم جدایی این دو اقیانوس ناشناخته است.

به طور کلی تفاوت‌های زن و مرد ما را به این نتیجه می‌رساند که دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می‌کند. اگر زن نمی‌تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید از این روست که دو جسم متفاوت دارند. علاوه بر

این، احساس این دو موجود هیچ وقت مثل هم نیست و هیچ گاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس العمل نشان نمی‌دهند. زن و مرد، بنا بر مقتضیات جنسی خود، به طور متفاوت عمل می‌کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف حرکت می‌کنند. آنها می‌توانند همدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند ولی هیچ‌گاه یکی نمی‌شوند؛ به همین دلیل است که زن و مرد می‌توانند با هم زندگی کنند و عاشق یکدیگر شوند و از صفات و اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نشوند.^{۱۱۵}

با وجود تفاوت‌های شگرفی که میان زنان و مردان وجود دارد و در این مقال به بخشی از آنها به طور گذرا اشاره شد، عدالت و انصاف در حق زنان اقتضا می‌کند که در جایگاه قانون‌گذاری از تفاوت‌های این دو جنس غفلت نشود. اما به حکمت برخی از تفاوت‌های حقوقی میان زن و مرد در این جا به طور خلاصه خواهیم پرداخت.

۴-۲. فلسفه‌ی برخی از تفاوت‌های حقوقی

۴-۲-۱. فلسفه‌ی حکم حجاب برای زنان

۱. حجاب یکی از عوامل مؤثر در حفظ کيان خانواده است. از آن جا که خانواده هسته‌ی مرکزی اجتماع به حساب می‌آید، تأثیر مثبت این عامل را باید در نهایت به نفع اجتماع نیز دانست. آزادی بی‌قید و بند زن در خودنمایی و تحریک مردان بیگانه، با حجاب محدود می‌شود و این خودنمایی و تحریک از بیرون خانه به داخل خانه انتقال می‌یابد و در راه همسر و ارضای نیازهای او به کار گرفته می‌شود که در نهایت تحکیم هر چه بیش‌تر بنیان روابط زناشویی را به همراه خواهد داشت. احساس نیاز به خودنمایی و جلب نظر و جلوه‌گری آن‌گاه که در خارج از خانه کاملاً پاسخ داده شود، جایی برای ارضای آن در درون خانه و برای همسر نخواهد ماند و این روند سردی ارتباطات همسری را به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر، زنی که تمام دل‌مشغولی‌اش خارج از خانه است در تربیت فرزندان نیز عنصر موفقی نخواهد بود.

۲. جلوه‌گری زنان در برابر بیگانگان، در نهایت، امکان سقوط اخلاقی زن را افزایش خواهد داد؛ زیرا هر اندازه زن در برابر مردان بیگانه جذاب‌تر و چشم‌گیرتر جلوه نماید، تقاضاها و تمجیدها و پیشنهادهای هوس‌رانا به سوی او افزایش خواهد یافت. زن ممکن است به این تقاضاها پاسخ ندهد و مقاومت کند، اما این مقاومت در برابر تقاضاهای مکرر تا کی ادامه خواهد یافت؟ در آخر برگ برنده از آن کدام خواهد بود؟ پاسخ این سؤال تا حدودی قابل پیش‌بینی است. زنی که مکرر خود را در معرض هوس‌رانی‌های این و آن قرار می‌دهد، لابد چندان از باختن عفت خود هراس ندارد و این زنگ خطر او را به هراس نمی‌اندازد. این همان بی‌باکی و شجاعتی است که در زنان که گوهر گران‌بهای عفاف و پاک‌دامنی را به همراه دارند، چندان ستودنی نیست؛ چه این که سقوط اخلاقی زن یعنی سقوط کانون خانواده که سقوط اجتماع را به همراه خواهد داشت.

۳. علاوه بر سقوط اخلاقی زن، سقوط اخلاقی مردان در دام مزاحمت‌های خیابانی و وقت‌کشی‌ها و هرزگی‌ها و نظایر این‌ها را نیز باید از پیامدهای بی‌حجابی بانوان به حساب آورد.

جوان هوس‌باز به دنبال کسی راه می‌افتد که از سراسر وجودش شهوت و بی‌بندوباری می‌بارد، و دل در گرو زنان خیابانی دارد و به هرزگی و متلک‌پرانی و غفلت‌زدگی کشانده می‌شود. اگر پاسخ مساعد بشنود به زنا که از گناهان بسیار بزرگ است کشانده می‌شود و اگر پاسخ مساعد نشنود به سوی مزاحمت‌گرایی می‌یابد. چه بسا مزاحم (مرد) مجازات می‌شود و عامل مزاحمت (زن) آزادانه به اغفال دیگران و سقوط اخلاقی آنان ادامه می‌دهد و این روند هم‌چنان جوانان جامعه را در ورطه‌ی بی‌اخلاقی و فساد جنسی فرو می‌کشد.

۴. اگر عوامل روابط جنسی نامشروع را بازخوانی کنیم، به طور یقین خودنمایی و جلوه‌گری زنان مهم‌ترین عامل خواهد بود. این گونه روابط امراض تناسلی و آلودگی‌های بهداشتی فراوانی را به همراه دارد که نمونه‌ی آن ایدز است. مقابله با این امراض هزینه‌های هنگفتی را در سراسر جهان به خود اختصاص داده و می‌دهد که همگی معلول سهل‌انگاری نسبت به امر پوشش در جوامع و ثمره‌ی ایجاد عطش جنسی در میان مردان و زنان است. بدون شک زنان می‌توانند با رعایت پوشش مناسب و نگاه‌داشتن حریم در روابط اجتماعی خود در این خصوص نقش مهمی را ایفا کنند.

۵. بی‌حجابی از نظر اقتصادی هزینه‌های گزافی را به جوامع تحمیل می‌کند؛ زیرا اولاً زن جلوه‌گر بیش از جلوه‌گری خود نبوده و در کار و تولید توفیقی نخواهد داشت؛ ثانیاً با نمایشگری‌های خود دیگران را نیز از کار و تلاش بازداشته، افکار و اندیشه‌های آنان را به جای کار و تولید هنر و اندیشه به سوی خود جلب می‌کند.

۴-۲-۲. فلسفه‌ی تفاوت زن و مرد در دینه و ارث

بی‌گمان ستم به زنان یکی از سیاه‌ترین نقطه‌های تمدن بشری است: در دوره‌ی وحشیگری، زن انسان شناخته نمی‌شد. در یونان باستان حتی بحث از این مسأله می‌شد که آیا اصلاً زن روح دارد یا نه؟ اگر روح دارد آیا انسانی است یا حیوانی؟ و آیا زن شایستگی دارد که جزو اجتماع انسانی باشد یا نه؟^{۱۱۶}

زنان روم نیز از «اشیا» محسوب می‌شدند و مانند سایر اموال و اشیاء، بعد از مرگ سرپرست، به ورثه منتقل می‌شدند؛ لذا زنان «ارث» بودند نه «وارث».^{۱۱۷}

در استرالیا، زنان از حیوانات اهلی محسوب می‌شدند و هنگام قحطی آنها را می‌کشند و گوشتشان را می‌خوردند.^{۱۱۸} تا همین اواخر، قوانین اروپای مدعی فرهنگ و طرف‌داری از حقوق زن، زن را از جمیع حقوق محروم می‌کرد و یگانه راه برای حق مالکیت و تصرف و انتفاع را از طریق مرد، اعم از شوهر یا پدر یا ولی او، می‌دانست. چنان‌که زنان انگلیسی تا سال ۱۸۷۰، زنان آلمانی تا سال ۱۹۰۰، زنان سوئوسی تا سال ۱۹۰۷ و زنان ایتالیایی تا سال ۱۹۱۹ مالک شناخته نمی‌شدند؛^{۱۱۹} یعنی زن اروپایی ۱۲ قرن را بعد از اسلام سپری کرد، در حالی که فاقد آن حقوقی بود که اسلام به زن عطا کرده بود. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَإِلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا﴾^{۱۲۰} که با به رسمیت شناختن استقلال اقتصادی زن، اعلام می‌دارد که هر یک از زن و مرد، آنچه به دست می‌آورند و کسب می‌کنند، از آن بهره‌مند خواهند بود. امروزه نیز که زن اروپایی این حقوق را تا حدودی به دست آورده است، با اشک و خون و از دست دادن اخلاق و آبرو و شأن یک زن واقعی همراه بوده است.^{۱۲۱}

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند:

جز انسان‌های بزرگوار کسی به زن ارج نمی‌دهد و او را تکریم نمی‌کند و جز انسان‌های پست، کسی زن را مورد اهانت و تحقیر قرار نمی‌دهد.^{۱۲۲}

و یا طبق روایت معروف، فرمودند:

بهشت زیر پای مادران است.^{۱۲۳}

در شریعت مقدس اسلام بر خلاف آنچه در سؤال آمده است، ۹۰٪ حقوق زنان و مردان مشترک و مساوی است و در نیمی از ۱۰٪ باقی مانده، زن بنا به خصایص زنانگی دارای احکام خاصی است؛ پس در حقوق عمومی، زن و مرد مساوی‌اند و در سایر موارد هیچ کدام بر دیگری ترجیح داده نشدند، بلکه هر کدام به حق خود رسیدند؛^{۱۲۴} چه این که از سویی مشروعیت نظام حقوقی مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است، نه خواست و آرزو و امیال مردم، و به همین جهت یک نظام حقوقی مطلوب باید با توجه به واقعیات زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، همه‌ی اوضاع و احوال و شرایط را در نظر بگیرد و، از سویی دیگر، تفاوت‌های ساختاری زن و مرد واقعیتی است که داده‌های علوم جدید نیز مؤید آن است. برتری زنان در بُعد احساسات و عواطف و برتری مردان در تعقل و تدبیر (نوعاً) حقیقتی است که پروفیسور ریک روان‌شناس مشهور امریکایی، کلیو دالسون زن روان‌شناس، اتوکلاین برگ که از مشاهیر روان‌شناسی است و دکتر الکسیس کارل و... بر آن مهر تأیید زده‌اند. آن‌ها به همین جهت تفاوت‌های کارکرد این دو صنف را طبیعی دانسته، حرکت فمینیستی و طرف‌داران نهضت زن را به جهت نادیده گرفتن این حقیقت نکوهش می‌کنند.^{۱۲۵}

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَإِلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَسَأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^{۱۲۶} بیانی دارند که اجمال آن این است که منظور از تمنی، یک نحوه تعلق خاطر و دوست داشتن و خواستن است و ظاهر آیه نهی از تمنی و درخواست برتری‌ها و فضیلت‌های موجود بین مردم است. فضایی که ناشی از تفاوت بین زن و مرد است، مزیتی است که خداوند به هر یک از طایفه‌ی زن و مرد، با تشریح احکام اختصاصی ارث، نفقه، ریاست مرد بر خانواده و... عطا فرمود. آن‌گاه در تعلیل این نهی می‌فرماید:

این مزیت‌ها و احکام و حقوق اختصاصی به لحاظ صفات و نفسانیاتی است که هر یک از زن و مرد واجد آن هستند و چون خداوند به همه چیز عالم است، مصلحت هر

یک از زن و مرد را می‌داند و در حکمش خطا نمی‌کند. پس آنچه برای زن و مرد از احکام الهی وضع شده، منطبق بر فطرت بشر و به تناسب هدف خلقت است و صلاح زن و مرد و جامعه در این است.^{۱۲۷}

و اما حکمت تفاوت حقوق زن و مرد در مسئله‌ی دیه این است که دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی مقتول استوار نیست، بلکه دستور خاصی است که ناظر به بدن انسان کشته شده است و نه انسانیت او؛ به همین دلیل، علی‌رغم تفاوت ارزشی بین انسان مؤمن، مجاهد و عالم با انسان فاسق، جاهل و خانه‌نشین (غیر مجاهد)، تفاوتی در دیه‌ی آن‌ها نیست. تفاوت دیه‌ی زن و مرد نیز چنین است، نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد، لکن دلایل زیادی دارد؛ از جمله این‌که نوعاً مردها منبع درآمد خانواده هستند و لذا، خسارت‌های ناشی از فقدان یک مرد بیش‌تر از خسارت‌های ناشی از فقدان یک زن است که مسئولیت اقتصادی خانواده بر عهده‌ی او نیست.^{۱۲۸}

و اما حکمت تفاوت حقوقی زن و مرد در مسئله‌ی ارث - که سهم پسر دو برابر دختر است - این است که بر اساس روایات و نظام حقوقی اسلام، زن مسلمان از نظر فردی، گذشته از برخورداری از مهریه و جهیزیه همان‌طور که امام صادق علیه السلام بیان فرمودند، از جهاد و هزینه‌ی آن، پرداخت نفقه (مخارج خود و خانواده) و دیه‌ی عاقله (بیمه‌ی خانوادگی) معاف و تمام این امور به عهده‌ی مرد است و...^{۱۲۹} از نظر اجتماعی نیز همان‌طور که علامه طباطبایی می‌فرماید:

وقتی با نظر کلی به جامعه‌ی انسانی نگاه می‌کنیم، موجودی ثروت جهان در هر عصر از آن جمعیت‌های عصری می‌باشد که تا زنده‌اند از آن بهره می‌برند و پس از مرگ برای جانشینان خود به ارث می‌گذارند. و از آن‌جا که نسل جدید را معمولاً نیمی زن و نیمی مرد تشکیل می‌دهند، دوسوم ثروت از آن مرد و یک‌سوم از آن زن است، (وقتی بر اساس ۲ به ۱ ارث را تقسیم کنیم هر مال را سه قسمت نموده، دو سوم به مرد و یک سوم به زن می‌رسد) و در اثر تحمیل نفقه و مخارج زن بر مرد، یک‌سوم ثروت که مال زن است از تصرف مردان به کنار مانده و دوسوم سهم مردان نصف نصف میان مرد و زن مصرف می‌شود، در نتیجه دوسوم ثروت جهان در ملک مردان درآمده و یک سوم برای زنان باقی می‌ماند و دوسوم ثروت جهان مورد تصرف زنان قرار گرفته و یک‌سوم مصرف مردان می‌گردد، به نسبت معکوس. «وَلِهِنَّ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ»؛^{۱۳۰} احکامی که به نفع زن وضع شده معادل است با آنچه به ضررش تمام شده است.^{۱۳۱}

قاعده‌ی «تلازم حق و تکلیف» است. به منظور رفع توهم تبعیض‌آمیز بودن این احکام، در آیه‌ی ۱۱

سوره‌ی نساء بعد از بیان سهم ارث زن و مرد می‌فرماید: ﴿أَنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ که بر حکیمانه بودن این احکام اصرار می‌ورزد.

آنچه در توجیه تفاوت حقوقی دیه و ارث بین زن و مرد برشمردیم، برخی از حکمت‌های این احکام است نه علت تامه‌ی آن، تا ردّ برخی موارد خلاف نقض گردد.

۲-۴-۳. فلسفه‌ی محدودیت زنان در تصدی برخی مناصب اجرایی

الف) حکومت، امانت و تکلیف است، نه امتیاز

حکومت با تمام شعبه‌های آن از جمله قضاوت، مقام و منصب نیست، بلکه امانتی است که به تناسب دامنه و وسعت، مسئولیت‌های بسیار خطیر و سنگینی را به دنبال دارد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام به فرمان‌دار آذربایجان اشعث بن قیس نوشت:

أَنْ عَمَلِك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ^{۱۳۲}؛ همانا! حکمرانی تو برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر گردنت.

با این بینش عقل اقتضا دارد که بار مسئولیت بر عهده‌ی کسی قرار داده شود که توانایی انجام آن را دارد. در غیر این صورت، هم بر وی و هم بر زیردستان او ظلم شده است. به فرموده‌ی امام علی علیه السلام:

لَا تَمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَتْ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ؛ کاری که بیش از توانایی زن است به او واگذار که زن گل بهاری است نه پهلوان سخت‌کوش.^{۱۳۳}

ب) حمایت از گوهر وجود زن

واگذاری برخی از مناصب اجرایی به مردان توانا و واجد شرایط، هرگز به معنای کاستن از کرامت زنان و محروم کردن آنان نیست، بلکه برای رعایت تناسب طبیعی در بخش توزیع تکالیف است؛ و قانون‌گذاری مطلوب نیز همان است که براساس تکوین و نظام خلقت باشد.

از دیدگاه اسلام، فلسفه‌ی احکام و تکالیف مربوط به زنان نه از باب محدودیت و محرومیت است و نه از سر تبعیض و ناروایی، بلکه در راستای حمایت از گوهر وجود زن است. اختصاص برخی از مناصب اجرایی به مردان (مانند حاکمیت و قضاوت) عطیة‌ای الهی است که بار تکالیف سنگین اجتماعی را از عهده‌ی زنان برداشته تا آنها به رسالت اصلی که همانا تربیت نسل بشر است بپردازند و تعالی و سعادت جامعه را به ارمغان آورند؛ زیرا «زن مبدأ همه‌ی سعادت‌هاست، از دامن زن مرد به معراج می‌رود، زن مربی جامعه است، مادرها مبدأ خیرات هستند، و مربی انسان‌ها زن است».^{۱۳۴}

البته وجود زنان فاضل و دوراندیش و حاکم بر احساسات و عواطف خود نمی‌تواند ناقض حکم مزبور باشد؛

زیرا قواعد اجتماعی و قوانین حقوقی بر حسب وضعیت غالب تدوین می‌شوند. این امر به اندازه‌ای واضح است که احتیاج به استدلال و اثبات ندارد. بهترین شاهد بر مدعا آن است که در دنیای غرب متمدن! که بیش از یک قرن است شعار تساوی «مردان و زنان» را سر داده و آنها را در یک صف قرار داده‌اند، عملاً تصدّی مقام‌های سیاسی، به طور عام و حاکمیت و قضاوت، به طور خاص، توسط زنان بسیار اندک بوده است؛ چون اصولاً برخی از مناصب اجرایی با احساس رقیق و طبع ظریف زنان سازگاری ندارد؛ بنابراین زنان باید بدانند که رسالت اصلی آنان در راه تکامل بشریت به مراتب سنگین‌تر از مردان است و آنان باید به بسط ظرفیت وجودی خود در مسیر سرشت طبیعی خویش همت گمارند. زن بودن برای زنان و مرد بودن برای مردان کمال و ارزش است و بستر مناسب برای تکامل انسانیت. هر کدام براساس قوانین حکیمانه‌ی خداوندی رسالتی دارند که با انجام دادن آن، سعادت دنیا و آخرت بشر تأمین می‌شود. اندیشه‌ی غیر از این موجب می‌شود که انسان (مرد یا زن) در آشفته‌بازار زندگی، من واقعی خود را یا فراموش کند و یا ارزان بفروشد که در هر صورت خسارتی است جبران‌ناپذیر. «در توان طبیعت زنان نیست که مرد شوند. طبیعت، موجودات را به ساده و نر تقسیم کرده و جایگاه هر یک را در زندگی معین نموده است. زن نباید مرد گونه شود و چیزی را که با طبیعت او سازگار نیست، دنبال کند.»^{۱۳۵} از آن طرف، کاری که از زنان ساخته است، مانند تربیت اولاد و اداره‌ی محبت‌آمیز کانون خانواده و... در توانایی مردان نیست. دقیقاً در تقسیم وظایف و واگذاری پست‌های مهم و غیر مهم نیز این ظرافت‌ها و اولویت‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد؛ و ظاهراً در اولویت مردان (به حسب نقل و عقل و تجربه) از نظر فرصت، قدرت و... تردیدی وجود ندارد.

۴-۲-۴. فلسفه‌ی محدودیت در پذیرش گواهی زنان در دادرسی

از جمله سوآلاتی که در مورد حقوق زنان در اسلام مطرح می‌شود، مسئله‌ی شهادت زنان در برخی دعاوی در نزد دادگاه است.

مطابق قانون مجازات اسلامی، زنا چه موجب حد جلد (شلاق) و چه موجب حد رجم (سنگسار)، با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود^{۱۳۶} و شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند بلکه در مورد شهود مذکر حد نصاب جاری می‌شود.^{۱۳۷} اکنون برای بررسی بیش‌تر، ابتدا لازم است دانسته شود که در چه مواردی شهادت زنان پذیرفته نیست و در چه مواردی انضمام به شهادت مردان لازم است.

۱. در جرایمی که مربوط به حق الناس نیست، به استثنای جرم زنا، به اجماع فقها،^{۱۳۸} شهادت زنان پذیرفته نیست و مطابق نظر مشهور فقها در اثبات مواردی چون وکالت، نسبت به ثبوت هلال و دعاوی طلاق نیز شهادت زنان پذیرفته نیست.^{۱۳۹} در مورد قصاص نیز برخی از فقها شهادت زنان را به صورت ضمیمه در قصاص پذیرفته‌اند.^{۱۴۰}

۲. در برخی جرایم نیز شهادت زنان به انضمام شهادت مردان پذیرفته می‌شود و به‌تنهایی مورد پذیرش نیست. ماده‌ی ۷۴ و ۷۶ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مطابق با نظر مشهور فقهاست که با شهادت سه مرد و دو زن مجازات سنگسار در زنا ثابت می‌شود و با شهادت دو مرد و چهار زن فقط مجازات شلاق در زنا ثابت می‌شود.^{۱۴۱} در اثبات دعوای مالی نیز، شهادت زن به‌تنهایی کافی نیست و انضمام به شهادت مرد^{۱۴۲} و یا ضمیمه‌ی قسم مدعی به آن لازم است.^{۱۴۳}

مرحوم صاحب جواهر در بیان یک ضابطه‌ی کلی در خصوص شهادت زنان می‌گوید:

مستفاد از نصوص این است که اساساً در کلیه‌ی دعوای مربوط به حق الناس، شهادت دو مرد با قسم مدعی و شهادت دو زن و یک مرد یا شهادت دو زن با قسم مدعی پذیرفته می‌شود مگر برخی موارد استثنایی که دلیل خاصی بر خلاف آن باشد؛^{۱۴۴}

بنابراین، تنها در جرایمی که جنبه‌ی حق‌اللهی دارند، شهادت زنان پذیرفته نیست. اما علت محدودیت اسلام در پذیرش شهادت زنان چیست؟
در این خصوص می‌توان گفت:

۱. در حدود - که شهادت زنان پذیرفته نیست - شاید از آن جهت است که اساساً بنای شارع مقدس بر این است که تا جایی که ممکن است اصل براءت جاری شود و متهمان تبرئه شوند و اجرای حدود تسهیل نشود به گونه‌ای که به سادگی موجبات حد اثبات شود؛ و یکی از راه‌های دستیابی به چنین هدفی آن است که تا جایی که ممکن است، به پهنانه‌های مختلف، راه‌های اثبات این گونه جرایم محدود گردند و یک راه محدودسازی، محدودیت در پذیرش شاهدان زن است.

۲. در امور مالی که دو شاهد زن و یک مرد نیاز است، ذیل آیه‌ی مستند این حکم، تا حدی بیانگر حکمت این حکم است که می‌فرماید: ﴿... ان تفضل احدیما فتذکر الاخری﴾ یعنی تا اگر یکی از آن دو زن در شهادت خطا رفت، دیگری او را یادآوری نماید. در تفسیر صافی، این امر، یعنی «احتمال فراموشی»، دلیل تعدد شهود زن به حساب آمده است.^{۱۴۵}

از نظر علمی نیز این مطلب در مورد زنان مورد تأیید است؛ چنان‌که گروهی از روان‌شناسان می‌گویند: نتایج تحقیقات حاکی از آن است که هیجان می‌تواند بر بازیابی از حافظه‌ی درازمدت حداقل از چهار راه مشخص اثر بگذارد.^{۱۴۶}

برخی روان‌شناسان، در موضوع ارتباط فراموشی و هیجان‌ات روحی، آزمایشی انجام داده‌اند. بدین ترتیب که مجموعه‌ای از دانش‌آموزان را واداشتند تا هجاهای بی‌معنی را به خاطر بسپارند، سپس آنها را آزمودند. پس از آن، ناگهان در اطلاقی که دانش‌آموزان نشسته بودند وضع وحشتناکی ایجاد کردند. بدین صورت که تخته‌ای از سقف افتاد و صدای تیری شنیده شد و چراغ‌ها خاموش شد. وقتی چراغ‌ها روشن شد دوباره دانش‌آموزان را

امتحان کردند تا مشاهده کنند که چه مقدار از کلماتی که یاد گرفته بودند به یادشان مانده است. دیده شده که در اثر هیجانات شدیدی که در آنها ایجاد شده بود، یادآوری آنها در مورد آنچه به خاطر سپرده بودند آشکارا کاهش یافته است.^{۱۴۷}

از سوی دیگر از دیدگاه روان‌شناسان، عامل شرم و حیا نیز در میزان کارایی حافظه تأثیر دارد و آن را کاهش می‌دهد.^{۱۴۸}

از آن جا که هر دو عامل (شرم و حیا و هیجانات احساسی) در زنان بیش از مردان است^{۱۴۹} و این دو عامل در جرایم کیفری انتظار وقوعشان می‌رود، در فقه اسلامی، در شهادت قضایی زنان، شاهد حکمی متفاوت از مردان هستیم.

در مورد شهادت مردان نیز مقدس اردبیلی بیان داشته‌اند و معتقدند در صورتی که حتی اگر بر شاهد مرد هم سهو و نسیان غلبه نماید، شهادتش مخدوش است و پذیرفته نیست.^{۱۵۰}

نتیجه:

با توجه به آنچه بیان شد نکات زیر به دست می‌آید:

۱- اسلام و پیامبر مکرم آن تأکید فراوان قولی و فعلی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان داشته و زنان به عنوان بخشی از پیکره‌ی انسانیت هم‌پای مردان در ارزش‌ها سهیم‌اند و در فعالیت مؤثر اجتماعی مشارکت دارند.

۲- در اسلام برخی از محدودیت‌ها در خصوص حقوق زنان در عرصه‌ی اجتماعی وجود دارد که با توجه به بنیادهای ارزشی اسلام، مولود حفاظت از جایگاه اصیل زن در جامعه و خانواده و متأثر از تفاوت‌های مؤثر تکوینی میان زن و مرد است.

۳- در نظام حقوقی اسلام و در دیدگاه نبوی به حقوق، زنان از حقوق مساوی مردان برخوردارند اما تشابه حقوق مسئله‌ی دیگری است که پای‌بندی به آن در مواردی به تضییع منافع زنان و جامعه می‌انجامد.

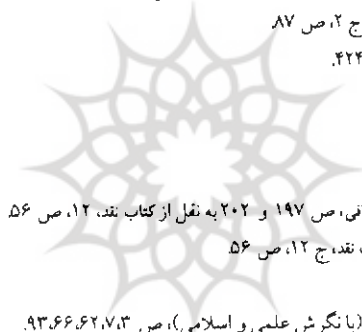
پی نوشت‌ها:

۱. احزاب، ۳۵.
۲. بقره، ۱۹۵.
۳. احزاب، ۳۶.
۴. حجرات، ۱۳.
۵. تحریم، ۱۰-۱۲.
۶. نساء، ۱.
۷. روم، ۲۱.
۸. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵، ص ۱۴۷.
۹. نساء، ۱.
۱۰. اعراف، ۱۸۹.
۱۱. زمر، ۶.
۱۲. روم، ۲۱.
۱۳. نحل، ۷۲.
۱۴. زن، مهدی مهریزی، زن (قم: نشر خرم، ۱۳۷۷)، ص ۲۳.
۱۵. شوری، ۱۱.
۱۶. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، (بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ ق- ۱۹۸۳ م)، ص ۱۳۶.
۱۷. بقره، ۱۸۷.
۱۸. المیزان، ج ۲، ص ۴۴.
۱۹. بقره، ۳۰، ۳۴-۳۵ و ۳۷؛ حج، ۳۱-۲۸؛ طه، ۱۱۵ و ۱۲۱؛ یس، ۶؛ اعراف، ۲۳ و ۱۸۹؛ نساء، ۱؛ زمر، ۶؛ روم، ۲۱؛ نحل، ۷۲ و شوری، ۱۱.
۲۰. بقره، ۳۰.
۲۱. یس، ۶؛ بقره، ۳۴.
۲۲. نساء، ۱؛ اعراف، ۱۸۹؛ زمر، ۶.
۲۳. نساء، ۱.
۲۴. روم، ۲۱؛ نحل، ۷۲؛ شوری، ۱۱.
۲۵. پیشین، ص ۱۳۷-۱۳۶.
۲۶. بقره، ۳۵.
۲۷. بقره، ۳۶.
۲۸. اعراف، ۲۳.
۲۹. تین، ۴. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»؛ انفطار، ۷. «أَلَيْسَ خَلْقَكَ فَسْوَاكَ فَعَدَّلَكَ».
۳۰. مؤمنون، ۷۸. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ».
۳۱. روم، ۳۰. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

٣٢. شمس، ٧-٨، ﴿وَنُفِّسَ وَمَا سَوَّاهَا﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا.﴾
٣٣. احزاب، ٧٢، ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾.
٣٤. جانبیه، ١٣؛ بقره، ٢٩ و ٢٢.
٣٥. رحمن، ١-٢، علق، ٤-٥.
٣٦. جمعه، ٢.
٣٧. نحل، ٩٧.
٣٨. مجادله، ١١.
٣٩. حجرات، ١٣.
٤٠. آل عمران، ١٩٥.
٤١. نساء، ١؛ شوری، ١١؛ حجرات، ١٣؛ اعراف، ١٨٩ و...
٤٢. نساء، ١٢٤؛ نحل، ٩٧؛ توبه، ١٧٢؛ احزاب، ٣٥ و...
٤٣. توبه، ٦٧ و ٦٨؛ نور، ٢٦؛ آل عمران، ٤٣ و...
٤٤. ممتحنه ١٢٤ و ١٢٥ و...
٤٥. نساء، ٣٢ و ٣٣ و...
٤٦. عنكبوت، ٨؛ اسراء، ٢٣ و ٢٤؛ بقره، ٨٣؛ مریم، ١٤؛ انعام، ١٥١؛ نساء، ٣٦؛ لقمان، ١٤ و ١٥؛ احقاف، ١٥.
٤٧. بقره، ١٨٣؛ نور، ٢ و ٣١ و ٣٢؛ مائده، ٣٨ و...
٤٨. زهرا آیت اللهی، زن، دین، سیاست، (تهران: سفیر صبیح، ١٣٨٠)، ص ٢٣.
٤٩. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ١٩ (بیروت: مؤسسة الوفاء لبنان، ١٤٠٣ هـ)، ص ٢٦-٢٧؛ مناقب آل ابی طالب، ص ١٥٦-١٥٨.
٥٠. محمد الحسون و ام علی مشکور، اعلام النساء المؤمنات، ص ٦٢٤.
٥١. الشیخ المفید، الارشاد مفید، تحقیق مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث (بیروت: دارالمفید)، ص ٦٦٠.
٥٢. ر. ک ابن شعبه البحرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ (قم: مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين)، ص ٣٣٧ (در مورد نحوه ی بیعت).
٥٣. بحار الانوار، ج ٩٤ ص ١١٢؛ و الشیخ الصدوق، نواب الاعمال (قم: منشورات الرضی، ١٣٦٨ هـ ش)، ص ٦٨.
٥٤. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ی ٢٢٠ و حسرت الیها الکتاب.
٥٥. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٢٣ «یحیی والله ثلاث مائة و بضعه عشر رجلاً فیهم خمسون امرأة یجتمعون بعمكة... یتابعونه بین الرکن و المقام».
٥٦. عنكبوت، ٥٦؛ زمر، ١٠؛ نساء، ٩٧ و ٩٨؛ ممتحنه، ١٠؛ احزاب، ٥٠؛ آل عمران، ١٩٥؛ انفال، ١٣.
٥٧. احزاب، ٥٠، ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَوَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ... اللَّائِي هَاجِرُونَ مَعَكَ﴾.
٥٨. الطهات الكبرى، ج ١ ص ٢٠٧.
٥٩. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمييز الصحابة، ج ٤، ص ٢٣٨.
٦٠. کافی، ج ١، ص ٣٧٧.
٦١. بحار الانوار، ج ١٩، ص ٣٨٠، به نقل از تاریخ طبری.
٦٢. محمد بن سعد، طبقات کبری، ج ٨ ص ٤٥٥؛ بحار الانوار، ج ٤١ ص ٣؛ مناقب آل ابی طالب المغازی، ج ١، ص ٢٤٥؛ بحار الانوار، ج ٨، ص ٣١؛ سره ابن هشام، ج ٣، ص ١٠٦؛ اعلام النساء، ج ٢، ص ٢٥٤؛ ریحان الشریعه، ج ١، ص ١٧ و ٣٢.
٦٣. ریحان الشریعه، ج ٥، ص ٨٠؛ حيلة الاولیاء، ج ٢، ص ٦٤ و ٦٥؛ ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه، ج ٣، ص ٣٧٧-٣٧٨؛ اسد الغابیه، ج ١، ص ٤٩٣؛ بحار الانوار، ج ٢٠، ص ٢٤٥-٢٤٤.
٦٤. مناقب آل ابی طالب، ج ١، ص ٧١.



ژوئیه ۱۳۸۸
پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فرهنگی

۶۵. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۶.
۶۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ عیون الاخبار الرضا، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
۶۷. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۵؛ و عیون اخبار الرضا، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
۶۸. ر. ک. اعلام النساء المؤمنات، ص ۶۵۱۶۵۶؛ و بصائر الدرجات، ص ۱۸۳.
۶۹. فصول المهتة، ص ۵۱.
۷۰. اعلام النساء، فی عالمی العرب و الاسلام، عمر را کحاله، ج ۱، ص ۳۲۲.
۷۱. اعلام النساء المؤمنات، ص ۴۵۱.
۷۲. تفسیر امام حسن عسکری، ص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ و بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۸.
۷۳. اعلام النساء المؤمنات، ص ۱۶۶.
۷۴. الامامة و سياسة، ص ۱۳۶.
۷۵. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۸؛ و طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۴.
۷۶. زن، دین، سیاست، ص ۱۰۱.
۷۷. همان، ص ۱۴۰.
۷۸. کافی، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۷۲؛ تصحیح العالم، ج ۲، ص ۸۷.
۷۹. ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۳۵۸؛ و تحفة العالم، ج ۲، ص ۸۷.
۸۰. روان شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ص ۴۲۳-۴۲۴.
۸۱. روان شناسی زن، ص ۳۹۴۰.
۸۲. مجله زن، ش ۱۰۱.
۸۳. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۳-۱۳۱.
۸۴. هانری پیرن، مورسیدوس، روانشناسی اختلافی، ص ۱۹۷ و ۲۰۲ به نقل از کتاب نقد، ۱۲، ص ۵۶.
۸۵. انسان موجود ناشناخته، ص ۱۰۰، به نقل از کتاب نقد، ج ۱۲، ص ۵۶.
۸۶. روح زن، ص ۴۵.
۸۷. هاشمی، کاونندی، مقدمه‌ای بر روان شناسی زن (با نگرش علمی و اسلامی)، ص ۹۳، ۶۶، ۶۲، ۷۳.
۸۸. همان، ص ۱۳۰.
۸۹. روان شناسی کودک از دیدگاه معاصر، هر نینگتون و پاا کر، ص ۷۸.
۹۰. روان شناسی رشد کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ص ۱۹۱.
۹۱. آن دیکسون، قدرت زن مؤثرترین شکردهای قاطعیت.
۹۲. جان گری، روش‌های پیشرفته‌ی زنانوبی، ص ۲۲.
۹۳. روان شناسی اختلافی زن و مرد، ص ۹۲.
۹۴. بهران خودکشی، ص ۱۰۱-۴۰.
۹۵. روان شناسی زنان، ص ۱۲۲.
۹۶. رشد و شخصیت کودک، ص ۱۶۷.
۹۷. روان شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۱، ص ۱۳۰.
۹۸. روان شناسی اجتماعی، ص ۵۱۴.
۹۹. جینا لمرزو، روح زن، ص ۱۱۹.
۱۰۰. اصول روان شناسی، ج ۱، ص ۶۱۲.
۱۰۱. روان شناسی رشد، ج ۱.
۱۰۲. روان شناسی اختلافی، ص ۱۴۵.

۱۰۳. ماهنامه اطلاعات علمی، سال ۱۳، ش ۱۰، ص ۶.
۱۰۴. روش‌های پیشرفته زناشویی، ص ۹۴-۹۸.
۱۰۵. بنوات گری، زنان از دید مردان، ص ۳۰. همه‌ی مطالبی که به عنوان نقد علمی در این کتاب گزارش شده برگرفته و اقتباسی بود از: مجله نقد، ش ۱۷، به نقل از: سید هادی حسینی، «زن در نگاه علم (تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد در سه بخش بدن، روان، هوش)».
۱۰۶. ای بیوس هتزمیگتون، روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ص ۳۱۹.
۱۰۷. جودیت هوپرودیک ترسی، جهان شگفت‌انگیز مغز، ص ۳۶۷.
۱۰۸. روان‌شناسی اختلافی، ص ۵۰.
۱۰۹. سلکتون و همکاران، تفاوت‌های فردی.
۱۱۰. برگ اتوگولاین، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: علی محمد کاردان، (تهران: نشر اندیشه)، ص ۳۱۳.
۱۱۱. روانشناسی اختلافی، ص ۷۰۲ و ۲۰۳ نقل از: کتاب نقد، ج ۱۲ ص ۵۷.
۱۱۲. کتاب نقد، ج ۱۲، ص ۵۷.
۱۱۳. انسان موجود ناشناخته، ص ۱۰۰-۱۰۲ و ۱۵۲-۱۵۳.
۱۱۴. لذات فلسفه، ص ۱۴۹ به نقل از کتاب نقد، ج ۱۲، ص ۶۲.
۱۱۵. مجله زن روز، ش ۹۰، ص ۱۷۶۱۷۸.
۱۱۶. زهرا گواهی، بررسی حقوق زنان در مسأله طلاق، (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳)، ص ۱۷.
۱۱۷. علامه یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، (تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۷۴)، ص ۱۰۷ و نیز ر. ک: سید محمد حسین طباطبایی، العیزان فی تفسیر القرآن، (طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ هـ.ش)، ص ۲۳۸-۲۲۰، ذیل آیات ۱۴۱۱ سوره نساء.
۱۱۸. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، رساله نونین (امام خمینی) ج ۳، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۴)، ص ۱۶.
۱۱۹. همان، ص ۱۸.
۱۲۰. نساء، ۳۲.
۱۲۱. محمد قطب، شبهات حول الاسلام، (بیروت: دار الشروق)، ص ۱۰۹-۱۱۱.
۱۲۲. «ما اکریم النساء الا کریم و ما اهانهن الا لثیم». به نقل از: حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۷.
۱۲۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۵ هـ.ق)، ص ۷۱۲.
۱۲۴. به نقل از: حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۶۶.
۱۲۵. برای دستیابی به اسناد و نیز اطلاع بیش تر ر. ک: سید ابراهیم حسینی، «مبانی نظری حقوقی فمینیسم»، کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵.
۱۲۶. نساء، ۳۲.
۱۲۷. العیزان فی تفسیر القرآن، ص ۳۵۷-۳۶۰.
۱۲۸. فلسفه حقوق، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، نگارش مجلد، ۱۳۷۸)، ص ۱۶۹-۱۷۱.
۱۲۹. الشیخ الصدوق، علل الشرایع، (قم: مکتبه الداوری)، ص ۵۷۰-۵۷۱.
۱۳۰. بقره، ۲۸۸.
۱۳۱. العیزان، ص ۲۲۹-۲۳۱، تحت عنوان «کلام فی الارث علی وجه کلی».
۱۳۲. نهج البلاغه، نامه ی ۵.
۱۳۳. نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، نامه ی ۳۱، فراز ۱۱۸، ص ۵۳۶.
۱۳۴. جایگاه زن در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)، ص ۷۶.
۱۳۵. مجله الاظهر، ج ۲۷ (۱۳۵۷) به نقل از: مجله‌ی حکومت اسلامی، سال ۲، ش ۱۳۷۶)، ص ۱۶۸.
۱۳۶. قانون مجازات اسلامی، ماده‌ی ۷۴.
۱۳۷. همان.

۱۳۸. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱، (دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳)، ص ۱۵۹.
۱۳۹. همان، ج ۴۱ ص ۱۶۲؛ ملا محمد مقدس اردبیلی، و مجمع الفائدة و البرهان، فی شرح ارشاد الاذعان، ج ۱۲ (قم: انشر الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ ق.)، ص ۴۲۳.
۱۴۰. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۵۹؛ مجمع الفائدة و البرهان، همان، ص ۴۲۴.
۱۴۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۲ که در این خصوص ادعای عدم خلاف کرده است (در ص ۳۰۴) و تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۴۱۶، مسئله ۹.
۱۴۲. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۵۹؛ مجمع الفائدة و البرهان، همان، ص ۴۲۴.
۱۴۳. همان، ج ۴۱، ص ۱۶۹ و ۱۶۷ و ۱۶۸؛ ابوجعفر شیخ طوسی، المسوط فی فقه الامامیه.
۱۴۴. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۲۷۴ و ج ۴۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۷.
۱۴۵. ملا محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، (اسلامیه، ج ۶، ۱۳۶۲)، ص ۲۳۵.
۱۴۶. ریثا آنکین سون، ریچارد آنکین سون، و ارنست هلیگارد، درآمدی بر روانشناسی، ترجمه: دکتر حسین مرندی، ج ۱، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸)، ص ۲۸۶-۲۸۵.
۱۴۷. نرمال بان، مان، اصول روانشناسی، ترجمه: محمود صناعی، (نشر اندیشه، ج ۵، ۱۳۴۶)، ص ۲۶۱ به نقل از کتاب نقد، سال سوم، ش ۱۲ ص ۱۸۰.
۱۴۸. ارنست جونز، دالئی یز، اصول روانکاری، ترجمه: هاشم رضی، (انتشارات کاوه، ۱۳۴۲)، ص ۲۶۶-۲۶۷.
۱۴۹. ک. پلاتونوف، روانشناسی هوش، ترجمه: رضا همراه، (تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی، ج ۲، ۱۳۶۳) ص ۱۸۵.
۱۵۰. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذعان، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی